



خشونت علیه مخالفان / همه علیه خشونت [قتل های زنجیره ای]
وقایع ایام کانون نویسندگان ایران : نویسندگان آماج خشونت
(پیام امروز ، شماره 27 ، دی 1377)



خشونت علیه مخالفان همه علیه خشونت

خواستند که قهرمان سازی نکنند، اما بزودی نامه آقای منتظری به خانواده فروهر در شهر منتشر شد. صادق خلخالی نیز در بیانیه‌ای از سوابق مبارزاتی فروهر یاد کرد و قتل وی را ماجرایی غم‌انگیز و هولناکی خواند و به مسئولان توجه داد که متوجه مسئله اختلاف داخلی کردها و مسأله عبدالله اوجلان باشند. در خبرها آمده بود که فروهر عصر همان روزی که کشته شد با نمایندگان کردهای ترکیه قرار ملاقاتی داشت تا موضوع تحسن در مقابل سفارت ایتالیا برای اعتراض به دستگیری اوجلان را بررسی کنند. حاجتی کرمانی در ستون ثابت خود در روزنامه اطلاعات فروهر را کسی خواند که پهلوان زیست و پهلوان مرد و سوابق دوران زندان خود را با وی به یاد آورد و در عین حال به قتل ده سال پیش دکتر سامی هم اشاره کرد.

فروهر را با ۲۶ ضربه چاقو در طبقه پائین خانه‌اش کشته بودند و پروانه همسرش را دقایقی بعد - یا همان لحظات در طبقه بالا با ۲۵ ضربه، آن‌ها دو بیمار بودند، فروهر از درد پای می‌نالید و چندی پیش تن به یک عمل جراحی داده بود و همسر ۶۰ ساله‌اش هنگام مرگ سخت گرفتار آنفلوآنزا بود؛ طوری که دکتر سپهری، پزشک خانوادگی آن‌ها، روز قبل از حادثه از وی عیادت کرده بود. فاتلان حرفه‌ای و مجهز بودند، شبی را برگزیدند که هیچ‌کس جز آن‌ها در خانه نبود و خشایار سرایدار فروهر هم آن شب نیز برخلاف شب‌های دیگر داریوش و پروانه را تنها گذاشته بود. صبح آن روز داریوش خود به در خانه همسایه رفت که در و پنجره‌ها باز (آهنگر) است و از او خواست که در خانه‌شان را که خراب شده تعمیر کند. روز یکشنبه صبح آقای شاه حسینی، دوست قدیمی فروهرها، برای دیدار و

بود چه رسد که آشکار گردید که پروانه اسکندری همسر فروهر که روزگاری دکتر مصدق در نامه‌ای نوشته بود که «آن دو در تخته‌ای هستند که خوب به هم جوش خورده‌اند» نیز مانند تمام نیم قرن گذشته همراه داریوش بوده و او نیز به فجیع‌ترین وضعی به قتل رسیده است. همزمان با رسانه‌های گروهی جهانی، روزنامه‌های تهران نیز اخبار این حادثه و واکنش مقامات رسمی را پیرامون آن منتشر کردند. رئیس‌جمهور در متنی این حادثه را «جنایتی نفرت‌انگیز» نامید، اما در خطبه‌های نماز جمعه حتی سه هفته پس از آن نیز خطیبان اشاره‌ای به این حادثه نکردند. روزنامه‌ها در اشاره به این موضوع بیشتر از آیت‌الله یزدی گلایه کردند و مسؤولیت وی را یادآور شدند. در مقابل، بعضی روزنامه‌ها از فروهر به عنوان یک مخالف جمهوری اسلامی یاد کردند و از نشریات داخلی

روزی از روزهای اواخر آبان شایع شد که بیانیه‌ای با فاکس برای چند روزنامه و مجله سیاسی و چند نفر از سیاست‌پیشه‌گان دگراندیش و روزنامه‌نگاران رسید که در آن پس از قید نام ۳۵ نفر از چهره‌های سرشناس سیاسی، روزنامه‌نگاران و اهل ادب، آمده بود که این گروه معاند و ضد انقلاب بزودی کشته خواهند شد و به سزای اعمال ضد اسلامی خود خواهند رسید. یک ماه پس از آن خبر، با قتل فجیع داریوش فروهر و همسرش، محمد مختاری و محمدجواد پوینده، و همزمان با آن اوج‌گیری نفرت عمومی از خشونت و ترور، وحشت و ناامنی چنان در بخش عظیمی از جامعه تفکر، سیاست، اطلاع‌رسانی و فرهنگ حکمفرما شد که در چند سال اخیر سابقه نداشت. قتل‌های زنجیره‌ای ناگهان جهان را متوجه ایران کرد و در میان هزاران تحلیل و تفسیری که بر این مجموعه نوشته شد و گفته آمد، رایج‌ترین تحلیل این بود که جنبش مدنی ایران شانزده ماه بعد از جلوه‌گری در دوم خرداد ۱۳۷۶ به خون آغشته شد. با به صدا درآمدن ناقوس بد آهنگ خشونت و ترور، ناگهان شور آرامش خواهی و تحمل‌طلبی در تمامی جامعه درافتاد. دیر یا زود تمامی رهبران سیاسی، روحانی، فکری و فرهنگی جامعه به محکوم کردن خشونت پرداختند، حتی گروه‌های تندرو و آنها

که به گروه فشار شهرت گرفته بودند در تقبیح قتل‌ها با دیگران همصدا شدند و مسؤولیت بخش‌های مختلف حکومت را برای پاسداری از جان شهروندان - هر که باشند - به یاد آوردند. پائیز ۷۷ به این گونه در دل تاریخ ایران به دومسئله برجستگی یافت. هم به جهت تأثیر همگانی از قتل‌ها و خشونت‌ها و هم به علت اوج بخشیدن به جنبشی که آزادی، امنیت و آرامش را طلب می‌کند.

یکشنبه یک آذر ماه، ساعت پنج بعد از ظهر خبری چون بمب در تهران و بلافاصله در سراسر جهان ترکیب: داریوش فروهر چهره نامدار مبارزات سیاسی پنجاه سال اخیر و رهبر حزب ملت ایران و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ملی و مخالف این سالها در آغاز دهه هفتاد عمر در خانه خود کشته شد. این خبر خود تکان دهنده

رهبر حزب ملت ایران در آغاز دهه هشتاد عمر در خانه خود کشته شد



گفت و گو با داریوش در موضوع شوراها به منزل آن‌ها می‌رود، ولی کسی در را به روی او نمی‌گشاید. شاه حسینی نیز با این گمان که آن دو به مسافرت رفته‌اند، باز می‌گردد. بعد از ظهر همان روز، ساعت پنج، مهندس امامی و آقای خالقی، از دوستان نزدیک فروهر، به مناسبت شب ولادت امام حسین با خرید شیرینی و گل به دیدار آن‌ها می‌روند. اما کسی در را به روی آن‌ها نیز باز نمی‌کند. آن دو چون به حضور فروهرها در منزل یقین داشتند، یکی از بچه‌هایشان را از در بالا می‌فرستند تا از درون منزل خبری بیاورد. لحظاتی بعد، پسر بچه در حالی که رنگ برچهره ندارد در را می‌گشاید و آنان سراسیمه داخل ساختمان می‌شوند و فروهرها نشسته بر صندلی، پشت در اتاق مطالعه، در حالی که دهانش باز است و مقداری خون بر لباسش ریخته، می‌بینند. آمدگان چند باری خانم فروهر را صدا می‌کنند، ولی چون جوابی نمی‌شنوند هراسان به طبقه بالا می‌روند و در ناباوری، جسد پروانه را در حالی که آثار ضرب و جرح بر بدنش نمایان است می‌یابند. در تشییع جنازه داریوش و پروانه فروهر که از برابر مسجد فخرالدوله آغاز شد و تا میدان بهارستان ادامه یافت چندین هزار نفر می‌رفتند، بخشی از این جمعیت خاطره‌ها از روزهای نهضت ملی داشتند که در آن فروهر در جلوی یک عده جوان دانش‌آموز و دانش‌جو صحنه گردان بود و مخالفان

راه پیمائی با لباس گرم کن از خانه خارج شده و دیگر باز نیامده بود، پیدا شد. در میان بهت خانواده و دوستان دکتر شریف اعلام شد که او به علت ایست قلبی در خیابان در گذشته اما در همین حال به نقل از خانواده وی گفته شد که او در ۵۱ سالگی هیچ گونه سابقه بیماری قلبی نداشته است.

هنوز بهت ناشی از قتل فروهرها و مرگ مشکوک دکتر شریف بر فضای سیاسی کشور حکمفرما بود که محمد مختاری روز ۱۲ آذر برای خرید از خانه بیرون رفت و باز نگشت. صبح فردا این خبر با نگرانی در میان روشنفکران و جامعه نویسندگان کشور دهان به دهان گشت و وحشتی پدید آورد. نامه‌ای که دو روز بعد همسر مختاری و روشنفکران به رئیس دولت نوشتند حکایت از این نگرانی‌ها داشت. اما شش روز گذشت و در هیچ جا نشانی از آن شاعر و پژوهشگر آرام نبود. یکی از آنها که بسیار از ناپدید شدن مختاری بی‌تابی می‌کرد محمد جعفر پوینده، عضو دیگر شورای مشورتی کانون نویسندگان بود که روز چهارشنبه بعد، وقتی با فریبرز رئیس‌دانا پژوهشگر و اقتصاددان درباره طرح توسعه فرهنگی بیست ساله کشور جلسه داشت نگرانی خود را بیان کرد. ساعتی بعد از این دیدار او را نیز در روز روشن، در خیابان ابرانشهر ربودند. خبر ناپدید شدن او با خبر پیدا شدن جنازه

محمد مختاری همزمان به گوش‌ها رسید و دیگر کسی منتظر نماند تا نازنین پوینده تنها فرزند این مترجم ۴۵ ساله و جامعه‌شناس سخت‌کوش لرزان و اشکریزان اعلام دارد که پدر او را نیز می‌انند محمد مختاری خفه کرده‌اند. جنازه محمد مختاری در جنوب تهران - نزدیک پل سیمان - پیدا شد و جنازه محمد جعفر پوینده در نزدیکی شهریار کرج در کنار جاده انداخته شده بود.

در زمانی که هنوز جنازه پوینده پیدا نشده بود پنجاه نفر از نویسندگان در نامه‌ای به رئیس جمهور خواستار امنیت کامل فعالان فرهنگی و روشنفکران شدند و در عین حال از دولت خواستند تا شرایطی فراهم گردد که نویسندگان بتوانند کانون نویسندگان را به عنوان سازمان صنفی خود به صورت علنی تشکیل دهند.

کانون نویسندگان که تا همین جا دو تن از فعالان خود را از دست داده بود، در روزهای بعد در کانون توجه جهانیان قرار گرفت. حلقه گل بزرگ کانون پیشاپیش جنازه مختاری و پوینده که به فاصله دو روز تشییع شدند به حرکت افتاد. در مراسم نخست محمود دولت‌آبادی و در تشییع جنازه پوینده، جواد مجابی از مردم خواست آرام و ساکت. بدون هیچ شعاری - حرکت کنند و نشان دهند که نویسندگان خواهان آرامش جامعه‌اند.

به این ترتیب انفجاری در داخل کشور پدید آمد. در چند روز کتاب «حقوق بشر» به ترجمه پوینده که در روز قتل وی منتشر شده بود پرفروش شد. بندهایی از اعلامیه جهانی حقوق بشر در تشییع جنازه پوینده، نوشته بر پلاکاردهایی در دست‌ها بود. محمد جعفر پوینده بیش از هر نویسنده و روشنفکری از چند سال پیش برای برگزاری پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه حقوق بشر کار می‌کرد و می‌خواست این اعلامیه و مفاد آن را در این فرصت همگانی کند. اعلامیه‌هایی که در پی قتل‌ها آمد، توجهی که جامعه ایران و جامعه جهانی نسبت به جنش مدنی ایران نشان داد، حادثه بزرگی بود. بعد از ناپدید و کشته شدن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده دو تن از اهل تفکر و جامعه روشنفکری ایران، قتل‌های زنجیره‌ای و خشونت در

پروانه استثنائی نظام نیم قرن گذشته همراهِ داریوش بود



مصدق در حضور او جرئت هیچ حرکتی نداشتند. در خیابان مشابخت کنندگان بسیار بودند کشته با داریوش فروهر هیچ همتفکری نداشتند اما حتی آنها نیز به پایداری و شهادت او شهادت می‌دادند.

آنها که در مراسم تشییع جنازه و یادبود فروهر شرکت داشتند در شعارهای خود امنیت و آرامش طلب کردند، خواستار محاکمه قاتلان شدند. چندین نفر که در پایان این مراسم شعارهای تندتری داده بودند دستگیر شدند. از جمله دو نفر از فعالان جنبش دانشجویی.

۴ آذر ماه سه روز پس از اعلام خبر قتل فروهرها، از خانواده دکتر مجید شریف و مجله ایران فردا - که مقالات شریف بیشتر در آن جا چاپ می‌شد - خبر رسید که جنازه این نویسنده و مترجم، چند روزی پس از آن کوه وی برای

ایران موضوع اصلی بحث محافل سیاسی داخلی و محافل خبری جهانی شد. در میان تحلیل‌های گونه‌گون که به این مناسبت و در اوج توجه جهانی مطرح شد، نویسندگان و تحلیلگران هر کدام به گونه‌ای نظر دادند و بر اساس تحلیل خود پیشینه‌ای برای این قتل‌ها قایل شدند. به دنبال قتل داریوش فروهر و همسرش، تحلیلگران - همچون حجتی کرمانی - نظری هم به قتل دکتر کاظم سامی کردند که وی نیز در آذر ماه سال ۶۷ به وسیله چاقو و با قساوت تمام کشته شد. در حالی که بعضی پیشینه این گونه قتل‌های سیاسی را به ماه‌های اول انقلاب و کشته شدن تیمسار قرنی، آیت‌الله مطهری و مهدی عراقی - قتل‌هایی که گروه فرقان انجام داد - می‌بردند. در خارج از کشور شباهت قتل پروانه و داریوش فروهر با نحوه کشته شدن شاپور بختیار - آخرین نخست‌وزیر دوران سلطنت - در نظر آمد و در همین راستا بود که بعضی نیز موضوع قتل معصومه مصدق، نوه رهبر نهضت ملی را پیش کشیدند که چند ماه پیش، در خانه‌اش کشته شد.

در انفجار خبری که به دنبال قتل مختاری و پوینده رخ داد، پیشینه‌سازی‌هایی راه به تحلیل‌هایی دیگری برد. نهادها، گروه‌ها و افراد دیگری به عنوان عاملان قتل نویسندگان در نظر بودند. عده‌ای در خارج از کشور، مرگ سعبدی سیرجانی و دکتر مظفر بقائی را که هر دو در زندان درگذشتند و مرگ آنها در اثر سکتة یا بیماری اعلام

شد به عنوان پیشینه‌ای برای حذف دگراندیشان و مخالفان در نظر می‌آوردند و گروهی در تحلیل‌های خود مرگ احمد میرعلایی نویسنده و مترجم را که چند سال پیش جنازه‌اش در اصفهان در کنار خیابانی پیدا شد و کشته شدن ابراهیم زال‌زاده ناشر را که با چاقو کشته شد و مرگ او در زمان خود یک حادثه جنائی به حساب آمد، با خشونت‌های اخیر مرتبط خواندند، چنان که کشته شدن احمد تقضلی استاد دانشگاه را، اما آخرین حادثه که با قتل فجیح مختاری و پوینده، پرونده آن بار دیگر گشوده شد ماجرای درگذشت دکتر مجید شریف مترجم و نویسنده بود که در آخرین روزهای آبان ماه رخ داد که ابتدا توسط پزشکی قانونی علت آن سکتة قلبی اعلام شد ولی بعد از قتل‌های زنجیره‌ای پرونده دکتر شریف نیز بار دیگر گشوده شد و به خواست نویسندگان و خانواده او، دولت هبائی را مسئول پی‌گیری آن قرار داد. در همین زمان بار دیگر مسئله ناپدید شدن پرویز دوانی نویسنده و مبارز سیاسی هم بر سر زبانها افتاد چرا که دو ماه بعد از آن که وی از دفتر خود به خانه‌اش نرسید، ناشناسی در تلفن به مادر او خبر داد که فرزندش به قتل رسیده، مادر تاب این خبر را نداشت و دچار سکتة قلبی شد و درگذشت. پس از آن سلسله نامه‌هایی از سوی مجامع بین‌المللی برای دفتر رئیس‌جمهور

فرستاده شد و به دنبال پی‌گیری‌های این دفتر اداره امور زندانها و مراکز انتظامی و امنیتی به رئیس دولت خبر دادند که کسی را به این نام در بازداشت ندارند. اما در همان روزها اعلام گردید که یکی از همکاران و همفکران دوانی که توزیع کننده جزوات سیاسی افشاگر او بوده در همدان به قتل رسیده است. از سرنوشت دوانی تا اوایل دی ماه خبری در دست نبود.

اما پیشینه‌سازی برای قتل‌های زنجیره‌ای فقط به دگراندیشان و نویسندگان ختم نمی‌شد. عصر ما نشریه ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مقاله‌ای پیرامون قتل داریوش فروهر، ترور اسداله لاجوردی را نیز پیش کشید و در جست و جوی عواملی برآمد که با این گونه افعال قصد ایجاد تشنج در جامعه و به خشونت کشاندن روند آرام توسعه سیاسی را دارند. از سوی دیگر ۱۴۰ نماینده مجلس که در نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواستار پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای شدند و «از ناپدید شدن و قتل مشکوک ایشانگران و بسیجیان، چهره‌های سیاسی و نویسندگان» یاد کردند. چند روز بعد با هنر عضو هیأت رئیسه مجلس از قتل یک طلبه و همسرش در قم و کشته شدن مشکوک یکی از کسانی یاد کرد که راه پیمائی چند ماه پیش علیه آیت‌الله منتظری را سامان داده بود.

با این همه، نشریات داخلی گرچه می‌کوشیدند تا اتمام تحقیقاتی که در دولت آغاز شده از هر نوع

تشیع کنندگان در شعارهای خود امنیت و آرامش طلب کردند



دولت در نماز جمعه و حمله به جهانگردان آمریکائی هم ریشه است. اطلاعاتیه فدائیان اسلام ناب محمدی در مورد قتل ها بعداً جعلی تشخیص داده شد و حتی یکی از اعضای کمیته پی گیری قتل ها - که به دستور رئیس جمهور تشکیل شده بود - آن را یک حرکت ساختگی برای منحرف کردن جریان بررسی ها خواند.

تصویری از زندگی فروهر

داریوش فروهر از مبارزان سیاسی ایران در هفتم دی ماه ۱۳۰۷ در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و در نیمه شب شنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۷۷ با ضربات پی در پی دشمن با چاقو به اتفاق همسر خود، پروانه فروهر در منزل مسکونی خود واقع در خیابان هدایت به قتل رسید.

یکی از نزدیکان او می گوید قاتل پس از کشتن فروهر او را رو به قبله نهاده و گردن بند «وان یکاده» او را باز کرده و با خود برده است و چون به غیر از مدارک این تنها چیزی است که برده اند، بستگان او حدس می زنند قتل آن دو انگیزه سیاسی داشته است. اما بی آنکه مدرک و سندی جستجو کنیم چه کسی در ایران فکر می کند که قتل فروهرها انگیزه سیاسی نداشته است؟ پروانه فروهر که در طبقه بالای خانه و در بستر بیماری بود، در هنگام قتل ظاهراً به مقابله برخاسته است.

داریوش فروهر از پانزده سالگی مبارزه سیاسی را آغاز کرد

و در شورای عالی امنیت ملی، نامه ای به اعضای ۱۴۰ نماینده مجلس رسید که از دولت می خواست امنیت شهروندان را فراهم آورد و به دنبال آن قوه قضایی که تاخیرش در نشان دادن واکنش باعث انتقادهایی شده بود شعبه ویژه ای را مأمور تحقیق درباره این پرونده کرد تا سرانجام در پایان سومین هفته ای که هر هفته پیش از آن قتل صورت گرفته بود، رهبر انقلاب ناراضیانی خود را از این حوادث اعلام داشت و در جمع روحانیون و مبلغانی که در آستانه ماه رمضان به سنت هر ساله به دیدار وی رفته بودند گفت قتل شهروندان - هر کسی که باشد - جنایتی است برخلاف امنیت ملی. آیت اله خامنه ای در این سخنرانی مهم، از دستگاه های انتظامی و امنیتی خواست به طور جدی قتل های آن یک ماه را بررسی و پی گیری کنند. واکنش رهبر انقلاب آرامشی به صحنه داد و در همین زمان بود که اطلاعاتیه ای در شهر منتشر شد که نشان می داد «فدائیان اسلام ناب محمدی - شاخه مصطفی نواب» مسؤولیت قتل فروهرها، مختاری و پوینده را به عهده گرفته اند. این گروه قبلاً خود را در ماجرای حمله به انوبوس حامل جهانگردان آمریکایی شناسانده بود و در همان زمان موجی از واکنش های مختلف را برانگیخته بود. به همین جهت بسیاری از گروه های هوادار دولت معتقد بودند که جنایات اخیر یا حمله به اعضای

اظهار نظر صریح درباره قاتلان و انگیزه آنان خودداری کند اما به طور کلی در دو گروه قرار گرفتند، چندانایی «آمریکا»، «صهیونیسم» و «عوامل بیگانه» را تنها عاملان محتمل قتل ها خواندند و گروه دوم - که بیشتر روزنامه ها را در بر می گرفت - در عین آن که دست عوامل خارجی را در ماجرا می دیدند گروه های تندرو داخلی را بیشتر در نظر داشتند و به همین جهت در مقالات و اظهار نظرهای خود از کسانی که در فرصت های مختلف - در روزنامه ها و با تریبون های رسمی - به خشونت دامن می زدند انتقاد کرده و در نهایت این سؤال را پیش می کشیدند که «قتل های پی در پی اخیر تأثید نظر کسانی است که از ابتدا تشکیل گروه های تروریست ترور شوندگان را هشدار داده بودند... دستگاه امنیتی و انتظامی کشور که در موارد گذشته - آخرین آنها ترور شهید لاجوردی - با آن سرعت توانستند عاملین جنایت را تا مرزهای کشور تعقیب و دستگیر کنند چگونه است که حالا نتوانسته اند هیچ کار جدی انجام دهند.» این دیدگاه به همان تحلیلی معتقد بود که وزیر کشور هم به آن رسید «انگیزه اصلی قاتلان رو به رو کردن دولت با یک بحران شدید است». اولین قوه ای که نسبت به قتل ها و خشونت ها واکنش نشان داد دولت بود که کمیته ویژه ای را از ترکیب وزیران کشور و اطلاعات و مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی تشکیل داد. پس از طرح گزارش اولیه این کمیته در هیئت دولت

دستورالعملی در باره پیروان و پیروان



و از آن پس تمام عمر خود را در این راه گذراند. در جوانی به علت احساسات نندی که داشت به گروههای تندرو منتسب بود اما چندی نگذشت که تحولانی در وی رخ داد و به صف ملی گرایان درآمد و این گرایش را تا پایان زندگی حفظ کرد.

در ۱۳۲۰ پدرش که افسر ارتش بود مأموریت ارومیه داشت و داریوش جوان که نایبستان را نزد پدر رفته بود، از نزدیک شاهد اشغال شمال ایران به وسیله ارتش سرخ شد. این موضوع باید در روحیه او تأثیر ژرفی گذاشته باشد، زیرا از ۱۳۲۲ که دانش آموز دبیرستان ابراهیم نهران است چهره و گذشته مصدق را نشان می گیرد و در آستانه پانزده سالگی به یک زندگی سیاسی پر آشوب و مخاطره آمیز پای می نهد. در ۱۳۲۵ که بخشی از آذربایجان جدا شده بود و بخش های دیگر از خاک وطن، ساز جدائی می زد، در راه پایان دادن به اشغال آذربایجان و کردستان به مبارزه برخاست و دو سه سال بعد که خیالش از این

موضوع راحت شده بود به صف مبارزانی روی آورد که برای ملی کردن نفت در سراسر ایران می کوشیدند.

در این سالها و در زمانی که در دانشکده حقوق درس می خواند به گروهی موسوم به «مکتب» پیوست که گرایش های ملی داشت اما در آبان ۱۳۲۸ با کوشش های او مکتب تبدیل به «حزب ملت ایران» شد. فروهر در آغاز به عضویت کمیته رهبری درآمد و در عرض یکی دو ماه به دبیری حزب برگزیده شد. در این زمان او بیست و یک سال داشت و برخی این روحیه را نشانی از وجود نوعی جبهه طلبی در او می دانند و برخی دیگر بر این نکته پای می فشارند که او بیشتر اهل مبارزه بود تا اهل مقام. به همین جهت از این پس تا سال ۵۷ که رژیم سلطنتی برافتاد، زندگی فروهر را در مبارزه و تظاهرات گذشت یا در زندان.

در قیام ۳۰ تیر او پیشاپیش تظاهرات حرکت می کرد. در ۲۵ مرداد ۳۲ که کودتا شکست خورد، فروهر با آن چهره مردانه و قد رشید پیشاپیش مردم خشمگین می شتافت که انهدام سلطنت را فریاد می کردند و مجسمه های شاه را به زیر می کشیدند. در ۲۸

مرداد که کودتا پیروز شد فروهر تا پای جان جنگید، او را زخم خورده و خون آلود به بیمارستان نجمیه رساندند و شبانه و از آنجا فرارش دادند. نخستین اعلامیه حزب ملت ایران علیه کودتاچیان به امضای داریوش فروهر دو روز پس از کودتا منتشر شد. مردم به مبارزه و مقاومت فراخوانده شده بودند. فرمانداری نظامی برای زنده و مرده او جایزه تعیین کرد. در به دری چند ماه شب و روز ادامه یافت و سرانجام دستگیری شد. در مرداد ۳۳ از زندان فرمانداری نظامی آزاد و به قسم تبعید شد. در اوج تلاش های دولت زاهدی بر سر انحصار قرارداد «امینی - پیچ» به تهران بازگشت و علیه قرارداد کنسرسیوم تظاهرات خیابانی پراکنده ای برپا کرد و بار دیگر به زندان افتاد.

پی گیری روز به روز یا حتی سال به سال زندگی فروهر در این مختصر بی حاصل است. همانکه تصویری از زندگی او به دست آید کافی است. در مخالفت با طرح پیشنهادی شاه

در مورد همه پرسی ششم بهمن تظاهرات برپا می کند و به زندان می افتد - قیام پانزدهم خرداد را حمایت می کند و در برگزاری مراسم سی ام تیر با گروهی از یارانش به زندان می افتد و در اینجا با حاج سید مصطفی خمینی که دستگیر شده بود هم زندانی می شوند و به سه سال زندان محکوم می گردد. شاه می خواهد بحرین را واگذار کند داریوش فروهر اعلامیه می دهد و در فروردین ماه سال ۱۳۴۹ بازداشت می شود و باز سه سال زندان.

در جریان انقلاب نیز او همان روحیه ای را دارد که در جوانی داشت. در تظاهرات شانزدهم شهریور ماه در تهران، در نماز عید فطر، و در راه پیمانی به سوی خانه آیت الله طالقانی، همه جا و همه جا حضور داشت. در دی ماه ۵۷ استاد نجات الهی در وزارت علوم و آموزش عالی در حکومت نظامی کشته شد. تشییع جنازه از بیمارستان هزار تخت خوابی (بیمارستان امام) انجام می شد. در آن فشار حکومت نظامی که همه با رگبار مسلسل تهدید می شدند، فروهر مانند جوان ۱۸ ساله ای بر بالای آمبولانس رفت و خطاب به کسانی که برای پراکندن مردم شلیک می کردند گفت اگر شهامت دارید مرا بزنید.

فروهر و همسرش پروانه تا سال ۵۷ به خارج کشور سفر نکرده بودند. در آن سال فروهر به دیدار امام به پاریس رفت و با پرواز انقلاب به ایران بازگشت. در دولت موقت مدتی کوتاه وزیر کار بود و سپس به عنوان وزیر مشاور در آرام کردن جنگ کردستان نقش داشت. او کردها را آقدر دوست داشت و با آنان چندان آمیخته بود که برخی او را کرد می پنداشتند. جان سختی پروانه فروهر را می توان از زندگی داریوش فروهر حدس زد. او که خود مبارزی خستگی ناپذیر بود، در تمام مدت عمر دوشا دوش همسر و همفکر خود به مبارزه ادامه داد و در کنار او جان سپرد.

عکسها از: محمد صیاد

تشییع جنازه داریوش و پروانه فروهر از برادر مسجد فخرالدوله

